

نامه شورای سردبیری روزنامه کیهان

در مورد مقالات پیرامون نامه سرگشاده «هشدار»

شورای سردبیری روزنامه کیهان

در شماره مورخ ۲۷ تیر ماه ۶۷ آن روزنامه مقاله‌ای تحت عنوان "در کدام منطق تداوم جنگ برای خاموش کردن آتش تعدی محسوب می‌شود؟" آمده بوده که اشاره و خطاب به نهضت آزادی ایران داشته نامه سرگشاده "هشدار" اردیبهشت ماه ما را مورد بحث و تعزیر قرار داده بود. در همان شماره تصادفاً مقاله دیگری دیده می‌شد مفصلتر و جالب توجه‌تر از اولی با عنوان کوتاهتر "مجلس سوم، ضرورت بازنگری به قانون اساسی".

مقارنه این دو مقاله در یک شماره و یک صفحه که آن را به فال نیک گرفتیم، ما را بر آن داشت با اینکه نزدیک به سه هفته از آن زمان می‌گذرد و جریانهای حاد و مهمتری در کشورمان رخ داده است پاسخ مقاله اول را با حداقل گلايه و اعتراض نسبت به آن و با حداکثر امتنان و استفاده از مقاله دوم بدهیم و انتظار درج این پاسخ را در نزدیکترین شماره روزنامه شما داشته باشیم. البته ایراد به طرح و جواب تقریباً بی‌سابقه آن روزنامه به نشریه نهضت (که می‌دانید مواجه با تأیید و استقبال فوق‌العاده هموطنان در داخل کشور و در میان قشرهای ملی و مسلمان علاقمند و حتی پایه‌گذار انقلاب شده بود) نداریم و جا داشته است که رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت به نقد و گفتگوی با گروههای مخالف و موافق بپردازند. ولی چون روحیه و نیت حاکم بر پاسخ کیهان و بررسی نامه سرگشاده ما به مقام رهبری انقلاب، با آنچه در مقاله دوم تحلیل و توصیه شده بود تفاوت آشکار داشت خواستیم ضمن تأیید و تکرار مطالب مقاله دوم، آزمایشی نیز از درجه آزادی و تجری حقیقت جریده کیهان بنمائیم.

وقتی در صدر مقاله دوم (سومین بخش یک مقاله عمومی‌تر) می‌خوانیم که "شاید هیچ چیز به اندازه گشودن یک فضای باز سیاسی در جامعه و شکستن خودسانسوری در مسئولان برای خنثی سازی نقشه دشمنان مثمر نباشد". ما از یک طرف خوشحالیم که انعکاس درد و خواسته‌های چندین ساله خود را می‌بینیم که "جانا سخن از زبان ما می‌گویی" و از طرف دیگر تأسف می‌خوریم و می‌پرسیم که چرا هدف و برنامه مقاله اول چیزی جز بستن فضای سیاسی و محکوم نمودن آزادی عقیده و حق اعتراض و انتقاد نبوده است؟

در معرفی مقاله دوم^۱ نوشته‌اید که "نمایندگان سومین دوره مجلس را حامل رسالتی عظیم و مسئولیتی سنگین در این دوره از تاریخ سیاسی اجتماعی ایران می‌شناسد و بر تضمین حقوق ملت مبتنی بر قانون اساسی توسط آنان تأکید می‌نماید".

حال آیا نهضت آزادی ایران در نامه "هشدار" در اعلامیه‌های شرکت در انتخابات مجلس و نشریات

^۱ که ما افتخار آشنایی با نویسنده آن و نویسنده مقاله اول را نداریم و نمی‌دانیم نام‌ها حقیقی است یا مجازی، ولی مسلماً اگر منطبق با خط مشی و معرف مرام و مصوبات خود روزنامه نبود درج نمی‌شد.

دیگر خود چیزی جز احترام و ادای حقوق و عهد ملت و اجرای قانون اساسی خواسته است؟ آیا جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که همزمان با نهضت آزادی در معرض تجاوز و غصب دفتر و اموال و دستگیری افرادش... (بخشی از سند به دست نیامد) خودی و ایرانی انجام داده‌اند یا باید انجام دهند، چیزی بگویند یا بنویسند. حرف پیروزی را می‌زنند ولی یک دم دگر فکر نابودی را نمی‌کنند. اولویت می‌بایستی برای بقا و بهبود ایران باشد و ایرانی، نه برای جنگ و ویرانی. به فرض و به هر دلیل هم که جنگ را هدف اصلی قرار داده باشند، آیا نباید ایران و ایرانی باقی مانده و جان و توانی داشته باشد تا جنگ را تداوم بخشد و به قول نویسنده مقاله دوم "در به شکست رساندن استعمار در تحمیل جنگ و پیروزی نظامی قدمی به پیش بردارد؟"

نویسنده مقاله اول در بازی با کلمات در جواب ما تیتزر زده است که تداوم جنگ برای خاموش کردن آتش "تعدی" محسوب نمی‌شود. اولاً ما اگر هشدار علیه تعدی داده‌ایم از نص صریح "لا تعدوا" که مکرر در قرآن آمده و مواردی را نمونه داده و گفته است که نباید به تعقیب و تلافی مهاجم پرداخت و عملی بیش از قصاص انجام داد، تعلیم گرفته‌ایم و ثانیاً تداوم جنگ در داخل خاک عراق یعنی تکرار گناه صدام.

* * *

توجه و تذکر امیدوار کننده دیگر مقاله دوم در آنجا است که می‌پرسد "مجلس باید بر حسن اجرای امور و نیز جلوگیری از شکل‌گیری دیوارهای جدایی بین مردم و مسئولین اجرائی... نظارت دقیق نماید... مردم باید اطمینان حاصل کنند که نمایندگان آنها در مقابل انحرافها، سوء عملکردها و حتی کمبود لیاقتها می‌ایستند. همین نظارت و فریاد شجاعانه است که لغزشها را در نطفه می‌خشکاند."

لازم است هم به شهادت قابل ستایش شما (یا نویسنده مقاله دوم) آفرین بگوئیم و هم از ژست و لحن مقاله اول عرض شگفتی بنمائیم که چرا پرسشهایی را که ما در همین زمینه، با احترام و اعتذار تمام، از مقام رهبری انقلاب نموده بودیم و امر به معروف و نهی از منکر اسلامی ما را که در اثر رسیدن کارد به استخوان مردم بوده است "لحن عاری از ادب و نزاکت" نامیده است؟

* * *

اما آنجا که مقاله دوم بیش از هر جا داغ ما را تازه کرده و شریک جرم ما در گناه نابخشودنی آزادیخواهی گردیده است و ضمناً ویژگی فرهنگ حاکم بر حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و مصداق آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون" را برجسته می‌سازد در بند ج است.

آقای سیدعلی‌اکبر موسوی که خدا قلم و قدمش را در راه حق و پل صراط استوار بدارد، عباراتی را عیناً از متن قانون اساسی نقل کرده می‌گوید این رکن اساسی در انقلاب اسلامی ایران به بهترین نحو در اصل نهم قانون اساسی تعیین شده است:

"در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند."

همیشه به نهضت آزادی ایران و به جمعیت دفاع از آزادی و ملت ایران طعنه و تهمت می‌زدند که شما با آزادیخواهی خود به استقبال و اسارت غرب و امپریالیسم رفته به استقلال ایران و حفظ میهن اسلامی لطمه

می‌زنید! در صورتی که چنین چیزی نه در پندار و گفتار و کردار ما وجود داشته است و دارد و نه در عمل چنین آثاری بر آن مترتب شده است و می‌شود. اما قلم به دستان و سخنگویان حاکمیت قسمت دوم اصل نهم را که در بالا آمده است وزیر آن را خط کشیده‌ایم، ندیده می‌گیرند و خود این اصل است که ضمن اعلام تفکیک ناپذیری واژه آزادی را جلوتر از استقلال قرار داده است.

شما یادآور اصول ۲۲ (احترام به آزادی عقاید)، ۲۳ (منع تفتیش عقاید)، ۲۴ (آزادی مطبوعات در بیان مطالب) و اصل ۲۶ (آزادی احزاب و جمعیتها) شده با کلام دلپذیرتان کام ما و کام خودتان را شیرین کردید ولی آیا هیچ تفوه فرموده‌اید که در این شش هفت ساله فعالیت قانونی و مسالمت‌آمیز و منطقی نهضت آزادی همه در افتادنها و آزارها، بگیر و به بندها و تجاوز و تعرضهای از ناحیه نهادهای رسمی، قضایی یا اسماً "مردم حزب الله" (و آخرین آنها در اوایل خرداد ماه ۶۷ که منجر به دستگیری هشت نفر از مسئولین اصلی جمعیت و نهضت و اشغال و ضبط غیر قانونی دفاترهای مربوطه و وسایل گردیده است و خدا می‌داند چه تعرض و توهین و چه مؤاخذه و شکنجه بر سر این افراد تا به حال آورده‌اند) تماماً سلب اصول و حقوق فوق بوده است و هیچ نویسنده و گوینده یا قاضی شرع و نماینده‌ای به دادخواهی نهضت آزادی برنخاسته است! اگر بنا به پرسش به جای شما که "چگونه است علاوه بر عدم وجود احزاب فعال سیاسی موافق و مخالف... جو خود سانسوری بر اکثریت انبوه موافقین دولت نیز به حدی است که بارها موجب اعتراض و انتقاد نخست وزیر محترم بوده است"، پاسخ ما همان ملامت "لم تقولون ما لا تفعلون" قرآن و این فرهنگ و سنت سنیه آقایان است که خود را متعهد و مقید به صداقت و تقوی یا امانت و تعهد به قانون اساسی و سوگندهای خود نمی‌دانند و از طرف دیگر برای ملت و مردم (خارج از دور و بر خود) حیثیت و حقی قائل نیستند.

حتی مقاله اول شما چشم امید دوختن ایرانیان داخل و خارج به نهضت آزادی و هورا کشیدن و کف زدن‌ها برای نشریه هشدار را جرم تلقی کرده است و چون چنین حالت استقبال و استقلال برای نویسنده مقاله غیر قابل درک بوده است می‌پرسد "مگر این جماعت خود را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چون شیر علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم!"

* * *

آخرین پیام مقاله شما و سپاس سلام ما اعلام با شهامت و صراحت "بزرگترین خیانتی است که اینها کردند و هنوز که هنوز است انقلاب در رفع آن موفق نشده است مشوه ساختن کلمه شریف آزادی و مفهوم آن در اذهان است بطوری که آزادی و آزادی‌خواهی در اذهان عامه تداعی‌گر چهره ناپسند هرج و مرج و فعالیت عوامل پلید استعمار در ضدیت با انقلاب شکوهمند است... نتیجه همین است که... دولت انقلاب از نعمت انتقاد که سالمترین شیوه تصفیه و سالم سازی سیستم اجرایی کشور است محروم مانده است. خلاً چنین سیستم گسترده نظارت و مراقبت نیز خطاکاران را گستاخر می‌کند... اصولاً هیچگونه ممارستی در راه تحمل افکار دیگران صورت نمی‌گیرد، برخوردها عموماً حذفی بوده و این در نهایت به تعدد مراکز قدرت خواهد انجامید. بدتر از همه به دلیل عدم حضور علنی این افکار، از حکمیت ملت کمتر می‌توان بهره گرفت. در این بین افکار پوچی که همواره مترصد ساختن یک جو خفقان کاذب برای رشد و

آلبته افتخار این کار را بیش از "منافقین" باید به تبلیغات انحصاری حاکم و به جوسازیهای جاهلانه انقلاب داد.

ترویج خود هستند، با بلندگوی دهها رادیوی بیگانه به جان ملت افتاده‌اند . . . نخستین گام شکستن جو خود سانسوری از طریق ارائه انتقاد مستدل . . . گام دیگر، پیگیری قانون احزاب و مطبوعات در عمل است. نمایندگان ملت^۱ باید مصالح عالیه نظام را بر همه چیز و همه کس مقدم بدانند و با صراحت هر چه تمامتر حقوق ملت را مبتنی بر قانون متعالی اساسی تضمین نمایند . . .^۲

ای نویسنده مقاله دوم و درج کننده مقاله دوم، شیرتان حلال! . . . اقلأً دو نفر پیدا شدند و از دستشان در رفت که دو کلمه حرف حق و بدیهی را این جور روی صفحه روزنامه بیاورند! . . .

نهضت آزادی ایران

۱۵ مردادماه ۱۳۶۷

^۱ که اگر نماینده ملت باشند این کار را می‌کنند.